

کاپیتان نوح اجازه دارد تا آزاد شود.

پیدایش 8:15-22

15 آنگاه خدا به نوح گفت: «از کشتی بیرون بیا، تو و زنت و پسرانت و زنان پسرانت همراه تو. 17 همه جاندارانی را که با تو آمد، هر ذیجسدی را از پرندگان و چارپایان و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند، با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده، در جهان بارور و کثیر گردند.» 18 پس نوح با پسرانش و زنت و زنان پسرانش بیرون آمد. 19 و همه وحوش، همه خزندگان، همه پرندگان، و هر آنچه بر زمین حرکت می‌کند، بر حسب خانواده‌هایشان، از کشتی به در آمدند. 20 آنگاه نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از همه چارپایان طاهر و از همه پرندگان طاهر گرفته، قربانیهای



تمامسوز بر مذبح تقدیم کرد. 21 و رایحه خوشایند به مشام خداوند رسید و خداوند در دل خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم. 22» تا زمانی که جهان باقی است، کشت و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، و روز و شب، باز نخواهد ایستاد.»

پیدایش 9:12-17

12 و خدا گفت: «این است نشان عهدی که من میان خود و شما و هر جانداری که با شماست، برای همه نسلهای آینده می‌بندم. 13 رنگین‌کمان خود را در ابر قرار داده‌ام، و آن نشان عهدی خواهد بود که میان من و زمین است. 14 هرگاه ابرها را بر فراز زمین بگسترانم و رنگین‌کمان در ابرها پدیدار شود، 15 آنگاه عهد خود را با شما و هر جاندار ذیجسد به یاد خواهم آورد. و آنها دیگر هرگز سیل نخواهد شد تا هر ذیجسد را هلاک کند. 16 هرگاه رنگین‌کمان در ابرها پدیدار شود، آن را خواهم دید و عهد جاودانی میان خدا و هر جاندار ذیجسد را که بر زمین است به یاد خواهم آورد.» 17 پس خدا به نوح فرمود: «این است نشان عهدی که در میان خود و هر ذیجسدی که بر زمین است، استوار ساخته‌ام.»

داستان کشتی نوح که خود نوح و خانواده او برای نجات تمام حیوانات و خودشان ساخته بودند را تمام انسان‌ها در بیشتر ادیان درک کرده‌اند. و امروزه نیز داستان نجات دادن حیوانات توسط نوح یکی از دوست‌داشتنی‌ترین داستان‌های انجیل برای کودکان می‌باشد. در واقعاً من فکر می‌کنم زندگی کردن در همچین کشتی باید خیلی سخت باشد. انجا باید خیلی بد بو می‌بوده است. و همه جا باید مدفوع حیوانات وجود می‌داشته است. و این‌ها باید ادم‌های خوبی مثل نوح و خانواده‌اش را اذیت کرده باشند. و تا رسیدن آن کبوتر با برگ درخت زیتون، خیلی‌ها دیگر طاقت نداشتند. زیرا نوح نمی‌توانست در کشتی را باز کند و این عذاب برای همه دیگر طاقت فرسا شده بود. و همه کودکان و حیوانات بی‌قراری و سر و صدا می‌کردند. و کودکان می‌پرسیدند: پس ما کی می‌رسیم و تا کی باید صبر کنیم؟ در این میان نوح آرامش دیگر نداشت و فقط به خدا می‌نگریست و فقط منتظر او می‌بود. نوح در این‌جا یک داستان واقعی می‌باشد. و برای ما یک مثالی از زندگی می‌باشد. زیرا خداوند همیشه به ما یک مکانی برای زندگی کردن می‌دهد. بعضی‌ها بر روی یک برگ در یک اقیانوس بزرگ زندگی می‌کنند. و افراد دیگر هم به آن نگاه می‌کنند. و امکان دارد که خیلی‌ها به آن شک کنند که چطور آن امکان‌پذیر می‌باشد. بعضی‌ها هم در یک مکان کوچکی زندگی می‌کنند و در آنجا زندانی شده‌اند. و آنها می‌گویند که من باید تا کی در این زندان بمانم و کی ازاد خواهم شد؟ و از این بابت دیگر طاقت ندارم. بعضی وقت‌ها هم این مکان کوچک نیز برای ما نشانه‌های خوبی هم به همراه دارد مثلاً امکان دارد که کبوتری در انجا برای ما نشانه‌ای از امید و از یک جهان دیگر برای ما پیغامی به ارمغان بیاورد. عیسی به ما این نشانه‌ها را می‌دهد که همه چیز و زندگی ما در دستان او می‌باشد. و ما زندگی خودمان را از او بدست آورده‌ایم. و ما می‌توانیم به روزهای خوب فکر کنیم و برای رهایی از روزهای بد دعا کنیم و امید داشته باشیم. کاپیتان نوح به ما نشان می‌دهد که این عمل چگونه امکان‌پذیر است. ما باید امید داشته باشیم و منتظر خدا بمانیم. نوح تقریباً یک سال در آن کشتی بود و خدا از پایین رفتن سیل اب به او چیزی نگفته بود. حال وضعیت چگونه خواهد شد؟ آیا خدا این حیواناتی که در مکان ناجور زندگی می‌کنند را فراموش کرده است؟ با این وجود او خونسردی خودش حفظ کرد زیرا او می‌دانست که زندگی همه در دستان خدا می‌باشد. و در انجایی که نوح اولین کلام خدا را می‌شنود دوباره تغییری می‌کند و بعد از پیاده شدن همه حیوانات و افراد نیز باز هم او نگاه

خودش را از خدا بر نمی دارد. و مثل خیلی از افراد برای خودش جشن برپا نمی کند. و او قبل از اینکه برای خودش یک سرپناهی بنا کند، یک معبدی برای همه می سازد. داستان نوح خیلی تأثیرگذار می باشد زیرا او در داستان خدا زندگی می کرده است. بعد از نجات آنها از سیلاب، سپری شدن هر روز آنها یک معجزه به حساب می آمد. و یک معجزه بزرگی وجود داشت که ادم اجازه داشت تا در داستان خدا زندگی کند. و خدا این حالت را به خوبی امکان پذیر می کند. حتی در آن کشتی. اگر خدا از آنها جدا می شد شرایط بدی برای آنها بوجود می آمد. اگر ما زندگی روزمره خودمان را فقط بر مبنای یک چرخش طبیعی بگذاریم دیگر آن برای ما غیر قابل تحمل می شود و گذراندن شب و روز، کار و تعطیلات، زمستان و تابستان نیز برای ما سخت می شوند. حتی اگر همه چیزها را برای زندگی کردن داشته باشیم ما خود را در یک زندان می بینیم و نمی توانیم از آن آزاد بشویم. ما در یک محفظه ای گیر افتاده ایم و اگر بخواهیم از آن بیرون آییم زندگی برای ما سخت تر می شود. ما ولی به نوح نگاه می کنیم و می بینیم که انجیل به ما چه نشان می دهد: خدا نیز با آن انسان ها که به سلامت به خشکی رسیده بودند شادی می کند. و او با یک رنگین کمائی که بوجود می آورد به همه نشان می دهد که او دست های خودش را برای همیشه در بالای سر آنها برای محافظت قرار می دهد. ولی در این میان ما نمی توانیم گذشته بد انسان ها را کنار بزنیم زیرا این اعمال بد آنها بود که سبب این سیلاب گشته بود. ولی خدا همه پلیدی ها را از بین برده است و خدا خانواده نوح را با این کلام برکت داده:

هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است.

این نتیجه کاملاً متفاوت می باشد. خدا میل ندارد که جهان را نابود کند. و انسان ها هم بهتر از قبل نشده اند و این پلیدی در قلب آنها باقی مانده است. و پلیدی به صورت کامل بعد از آن سیلاب پاک نشده است و باز هم بدی در این جهان باقی مانده است. و همان ریشه گناهی که از آدم و حوا شروع شده بود باز هم در اینجا ادامه می یابد.

هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است.

این کلمه "هر چند" بایستی از آن کلمه های دلهره آور کتاب انجیل باشد. این کلمه در قدیم برای از بین بردن انسان ها بکار می رفت ولی اکنون برای نجات آنها. و این چه معجزه خوبی است. انسان ها بعد از داستان نوح باز هم گناه می کردند ولی خدا برای آنها عذاب نداد بلکه به آنها برکت می داد. و به آنها بدی نکرد بلکه آنها را حمایت کرد. و در یک عمل خیلی جالب خداوند این زنجیر به هم متصل شده گناه و مجازات را از هم جدا می سازد. در قدیم آفرینش و زندگی انسان ها به این بستگی داشت که آنها چگونه رفتار می کنند. ولی بعد از بلای سیلاب باز هم خدا همه را دوست می دارد و آنها را حمایت می کند. این داستان نوح را خیلی از ادیان دیگر به خوبی متوجه نمی شوند و فکر می کنند که این یک داستان مجازات و نجات می باشد. ما نباید از معنی اصلی این داستان دور بشویم زیرا خدا در انجیل است که به خوبی به همه معنی آن را نشان داده است و به همه می گوید که پلیدی انسان ها همه در ریشه و وجود او قرار دارد. و این پلیدی با یک سیلاب از بین نمی رود. و این فقط خدا است که برخلاف تمام ادیان دیگر تصمیم می گیرد و او دوست دارد که باز هم همه انسانها زندگی خودشان را ادامه دهند.

حال یک سوال مهم در اینجا پیش می آید که تکلیف ما با این خدایی که اینگونه راحت درباره ما تصمیم می گیرد چه می شود. یا خدا ما را به چه آینده ای قصد دارد روانه کند. آیا خدا میلی ندارد که در ما تغییری ایجاد شود. و یا ما به خدا هیچ توجهی داشته باشیم؟ ما انسان ها شاید هم اساس زندگی مان را بتوانیم بدون خدا درک نکنیم. ما در این میان خیلی سعی کرده ایم که بدون فکر کردن به خدا زندگی کنیم. حتی اگر خدا به ما خیلی برکت داده باشد و از ما محافظت کرده باشد باز هم ما به او فکر نمی کنیم. ولی خدا ما را فراموش نمی کند و او فقط یک رنگین کمان زیبا را در بالای این دنیا بوجود نمی آورد. خدا تمام قلب ما را دوست دارد که داشته باشد و او می خواهد که قلب های ما فقط به سوی او باشد. همان کاری که نوح در آن زمان انجام داد یعنی او فقط به خدا گوش کرد و به او نگاه کرد ما هم بایستی همین کار را انجام بدهیم. و حتی آن قربانی که نوح بعد از پایین آمدن از کشتی انجام داد یک پیش نمایشی بود که به همه نشان دهد که چه چیزی باید ظهور بکند. خدا برای دومین بار سیلاب نازل نمی کند بلکه او برای دومین بار همه را نجات می دهد. و او یک ادم جدیدی دوباره بنا می کند و همانطوری که نوح از تاریکی پیروز درآمد، عیسی هم از قبر بیرون می آید و بر شیطان غلبه می کند. و بعد از این عیسی، اجتماع او خواهد آمد. و همه اینها با برنامه خاص و منظمی انجام خواهد شد همانطوری که یک نظمی که در کشتی نوح وجود داشت. همه کسانی که به عیسی ایمان دارند و با نام او غسل تعمید می شوند نجات پیدا می کنند. و همه افراد متفاوتی که به سوی عیسی می آیند، از قبر بیرون می آیند و از تاریکی به دنبال عیسی و به روشنایی قدم می گذارند. و در جلوی این کشتی یک قربانی انجام می شود ولی این بار این قربانی یک حیوان نمی باشد بلکه شخصی پاکی به نام عیسی مسیح می باشد. و از این قربانی باید یک اجتماع پایداری به نام خداوند تشکیل شود. هر چیزی که در این دنیا رخ می دهد ما را به یاد پلیدی می اندازد که در درون انسان قرار دارد. آیا تو هنوز دست محافظت کننده خدا را می بینی؟ او قصد دارد باز کشتی و یا همان کلیساهای زیادتری داشته باشد. زیرا صبر او در این مورد زیاد می باشد. او دوست دارد که فرزندان بیشتری نجات پیدا کنند و برای همین ما اولین نشانه ها را می بینیم. ما به زودی ان سرزمین رویایی را می بینیم و دوباره عیسی مسیح را دنبال خواهیم کرد. و او را می بینیم. و ما برای همیشه با خدا خواهیم بود و او نیز در نزد ما قرار خواهد گرفت. و به زودی خدا دیگر این را نخواهد گفت: هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است.